

Overcoming the Obstacles to Iranian Independence by Applying the Politics of Islamic Realism by Tahir Zu al - Yaminain

Keyvan Karimi Alvar ¹  and Akram Kavooosi ² 

1. Visiting Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Yasouj University, Yasouj, Iran. Email: keyvan1388@gmail.com

2. phd in History, Faculty of Literature and Humanities, Shiraz University, Shiraz, Iran.
Email: Akram_kavooosi@yahoo.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received 2023-09-09

Received in revised form
2023-10-18

Accepted 2023-10-30

Available online

1 July 2025

Keywords:

Tahir;

Islamic Realism Policy;

al-Ma'mun;

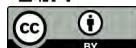
Khorasan;

Iranian Independence

ABSTRACT

The struggle for independence from foreign domination has historically been a reaction observed in every nation. The Arab entry into Iranian territory, given the religious aspect of this event, was perceived by the general populace as a hope for liberation from the politically and socially chaotic conditions of Sasanian Iran. This hope initially led to a passive reaction, particularly among the lower classes, toward the Arabs. However, the bearers of Islam, especially during the Umayyad period, soon prompted the people to respond through their political and social conduct. The active participation of the mawālī in the Abbasid movement failed to achieve their aspirations; consequently, efforts emerged, often under a syncretic religious guise and with Mazdakist overtones, to counter Arab domination, all of which ultimately ended in failure. Tahir, the progenitor of the Tahirid dynasty, by employing a deliberate policy of political-religious compromise with al-Ma'mun and, in effect, with the Arabs, not only undermined the inviolable spiritual authority of the Abbasid caliphs—during the golden age of the Abbasid Caliphate—but also, by religiously justifying his actions, gained control over Khorasan in exchange for his services. Moreover, his people-oriented political conduct ensured the continuation of power within his family even after his death. This paper assumes that Tahir's application of Islamic realism was the principal factor in the rise of the Tahirids and Iran's relative independence. Relying on primary sources and employing a descriptive-analytical method, the study highlights both the difficulties faced by Iranians in achieving independence and the various manifestations of Tahir's Islamic realist policy in his words and actions.

Cite this article: Karimi Alvar, keyvan; Kavooosi, Akram (2025). Overcoming the obstacles of Iran's independence with of the application of Islamic realism policy by Tahir Dhu l-Yaminayn, Discourse of History. 50 (2), 84-113.



<http://doi.org/10.22034/SKH.2023.16927.1456>

© The Author(s).

Publisher: Al-Mustafa International University.

عبور از موانع استقلال ایران با کاربست سیاست واقع گرایی اسلامی طاهر

ذوالیمینین

کیوان کریمی الوار^۱، اکرم کاوسی^۲

۱. نویسنده مسئول گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران. رایانامه: keyvan1388@gmail.com

۲. دکترای تاریخ، گرایش ایران در دوره اسلامی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. رایانامه: Akram_kavoosi@yahoo.com

چکیده

اطلاعات مقاله

تلاش برای استقلال از عنصر بیگانه، یکی از واکنش‌های تاریخی هر قومی می‌باشد، ورود اعراب به خاک ایران با توجه به جنبه‌ی مذهبی این رخداد برای توده‌های مردم روزنه‌ی امیدی برای رهایی از شرایط آشفته سیاسی- اجتماعی جامعه ایران عهد ساسانی قلمداد شد و این امید سبب نوعی واکنش منفعلانه بخصوص از طرف طبقات پایین جامعه در برابر اعراب شد. اما بزودی حاملان دین اسلام بویژه در دوره امویان، با رفتار سیاسی- اجتماعی خود، مردم را به واکنش واداشتند. حضور فعال موالی در نهضت عباسی نتوانست به آرمان‌های آنان تحقق بخشد، از اینرو تلاش‌هایی بویژه با لفافه مذهبی التقاطی و با رنگ مزدکی برای مقابله با سلطه اعراب به ظهور رسید که نتیجه‌ی آنی همگی چیزی غیر از شکست نبود. طاهر سرسلسله خاندان طاهری با به کارگرفتن نوعی سیاست سازش سیاسی- مذهبی آگاهانه با مامون و در واقع با اعراب، نه تنها توانست با قتل خلیفه عباسی به حیطه خدشه‌ناپذیر معنوی خلفا، آن هم در عصر طلایی خلافت عباسی لطمه وارد سازد، بلکه توانست با توجیه دینی آن اقدام، در ازای خدمات خود، خراسان را نیز به دست آورد و با سلوک سیاسی خود که مبتنی بر مردم‌داری بود، حتی پس از مرگش نیز مسبب تداوم قدرت در خاندانش باشد. در این مقاله با فرض اینکه سیاست واقع‌گرایی اسلامی طاهر را می‌توان اصلی‌ترین عامل در قدرتیابی طاهریان و استقلال نسبی ایران دانست، سعی شده است با تکیه بر منابع دست اول با روش توصیفی- تحلیلی، علاوه بر توجه به دشواری‌های استقلال ایرانیان، به جلوه‌های مختلف کاربست سیاست واقع‌گرایی اسلامی طاهر در لابه‌لای اعمال و گفتارشان پرداخته شود.

نوع مقاله: علمی - پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۱/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۸

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۴/۱۰

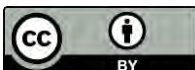
کلیدواژه‌ها:

طاهر،
سیاست واقع‌گرایی اسلامی،
مامون، خراسان،
استقلال ایران.

استناد: کریمی، کیوان و کاوسی، اکرم (۱۴۰۴). عبور از موانع استقلال ایران با کاربست سیاست واقع‌گرایی اسلامی طاهر ذوالیمینین. سخن تاریخ، ۵۰

<http://doi.org/10.22034/SKH.2023.16927.1456>

(۲)، ۸۴-۱۱۳.



© نویسندگان.

ناشر: جامعه المصطفی (ص) العالمیه.

مقدمه

هجوم اعراب به ایران با واکنش منسجمی از سوی مردم مواجه نشد. با این حال تغییر ماهیت حکومت اعراب به ویژه در دوره اموی، نوع واکنش ایرانیان را نیز تغییر داد، جنبشی که تحت عنوان شعوبیه شکل گرفت، تجلی این تغییر نگرش نسبت به اعراب بود. امویان با عدول از مولفه‌های حکومت اسلامی در واقع راه قدرت‌گیری عباسیان را به نام دین فراهم ساختند، اما عباسیان نیز در همان آغاز بین تحقق آرمان‌های هواداران و تثبیت قدرت خود، دومی را برگزیدند و شروع به کنار زدن رهبران اصلی نهضت خود کردند. قتل ابومسلم سبب بروز قیام‌های متعددی شد، اما در این رویارویی‌ها، شکست دادن توده‌های مردم که از لحاظ فکری عمدتاً با کیش برابری‌خواهانه مزدکی مرتبط بودند برای حکومت قدرتمندی که خلیفه آن پیش از بکارگیری قدرت عربان، از لحاظ فکری این قیام‌ها را سرکوب می‌کرد، چندان سخت نبود.

چالش‌های درونی خلافت که بویژه بعد از مرگ هارون خود را نمایان ساخت، فرصتی برای نقش‌آفرینی ایرانیانی چون طاهر و فضل بن سهل شد که اینک با درک علل شکست قیام‌های پیشین، و همچنین یادآوری سقوط برمکیان، با یک رویکرد سازش‌گرایانه اهداف خویش را پیش می‌بردند. ما این سازش‌آگاهانه را از آن جهت که برای پیشبرد اهداف خود نیاز به همگرایی با خلفا در دو جنبه سیاسی و مذهبی داشت، سیاست واقع‌گرایی اسلامی می‌نامیم، که می‌توان آن را اصلی‌ترین عامل در قدرت‌یابی و تداوم آن در نزد طاهریان دانست.

در ارتباط با موضوع این پژوهش کتب و مقالاتی مرتبط موجود می‌باشد، فلاح‌زاده (۱۳۹۰) در «رفتار سیاسی طاهریان در قبال خلافت عباسی»، سلوک طاهر را تبعی و پیرومنشانه و از خطبه انداختن نام خلیفه را بی‌اهمیت ذکر می‌کند. اکبری (۱۳۹۴) در «بررسی عوامل همسویی خاندان طاهری با تشیع» بر جنبه‌های همگرایی طاهریان با تشیع نظر دارد. نفیسی (۱۳۳۵) نیز در کتاب «تاریخ خاندان طاهری» بیشتر به تحولات سیاسی پرداخته است. علاوه بر این رحمتی (۱۳۸۹) در «بررسی نقش تشیع در قیام طاهر ذوالیمینین علیه خلافت عباسی»، در عین حال که به رفتار همراه با تقیه طاهر در مثالیعت با امام رضا (ع) و درخواست تغییر رنگ لباس عباسیان از سبز به سیاه اشاره می‌کند، نقش عصیان طاهر را با استقلال‌خواهی ایرانی بی‌ارتباط می‌داند، با این حال به طاهر به عنوان مؤسس نخستین سلسله مستقل ایرانی نیز اشاره می‌کند و تأکید وی بر بینش فکری و مذهبی طاهر می‌باشد.

نوشتار حاضر اما فراتر از تحولات سیاسی طاهریان، علایق مذهبی آنها، نامه طاهر به فرزندش عبدالله و رابطه خاندان مذکور با موضوع استقلال که مدنظر نویسندگان دیگر بوده است، صرفاً به موانع استقلال ایران و نقش طاهر در این زمینه از منظر نوین مفهوم واقع‌گرایی اسلامی در عبور از آن موانع تأکید داشته است. می‌توان در برابر ناکارآمدی رویکرد ایدئالیسم مزدکی افرادی چون بابک خرم‌دین، و ابعاد افراطی و ساختارشکنانه‌ی رهبرانی چون سنباد و مقنع، سیاست مذهبی طاهر را واقع‌گرایی اسلامی نامید. سیاستی که می‌توان نوع خاصی از سازش چه در بعد سیاسی و چه در بعد مذهبی، با اعراب حاکم را از ویژگی‌های کاربردی آن دانست.

دشواری‌های استقلال ایرانیان

استقلال سیاسی ایران در جریان هجوم اعراب مسلمان با قدرت گرفتن خلفا از بین رفت. گرچه تا تحصیل استقلال کامل ایران زمان درازی طول کشید و به گفته برخی از محققان تا دوره صفوی به تأخیر افتاد. (Lambton, 1997: 15; Savory, 1976: 14-15) اما واقعیت آن است که سلطه کامل اعراب با روی کار آمدن عباسیان و شکل‌گیری امارت طاهریان در راستای استقلال ایران به تحلیل رفت.

در اوائل دوره عباسی جنبش‌های مختلفی با اهداف و عقاید نسبتاً متفاوت و گاه ناهمگونی، رخ داد. این مبارزات با وجود گسترش و خطرآفرینی بسیار برای خلافت جملگی به شکست آنی منتهی شدند. در یک مورد به گزارش مسعودی، پهنه وسیع جنبش بابک شامل، "اصفهان، کرج ابی‌دلف، صیمره، مهرجانقدق، سیروان، ماسبدان، همدان، ماه کوفه، ماه بصره، آذربایجان، ارمینیه، قم، کاشان، ری، خراسان و دیگر قلمرو عجمان" می‌شد. (مسعودی، ۱۳۶۵: ۳۳۷)

برخی از محققان، مقاومت‌های نواحی کوهستانی همانند جنبش بابک و استاذسیس^۱ را مقاومت در برابر سلطه اعراب و حفظ استقلال سنتی‌شان می‌دانند. (Kennedy, 1986: 16) اما با توجه به سلطه کامل اعراب باید توجه داشت که رهبران این جنبش‌ها به فراخور قدرت و امکانات خود در امر رهایی از سلطه اعراب نقش داشتند.

موانع اصلی در راه استقلال ایران را می‌توان در عواملی چون شرایط اجتماعی - سیاسی اواخر عهد ساسانی، سقوط کامل ساسانیان و به تبع آن سلطه نسبتاً کامل اعراب بر قلمرو

۱. استاذسیس (Ustadhsis)

ساسانی و بحث مشروعیت خلفا جستجو کرد که ما در یک جمع‌بندی آنها را به موانع درونی و بیرونی تقسیم می‌کنیم. که بخشی وابسته به جامعه ایران و بخشی وابسته به شرایط اعراب است.

موانع درونی:

الف) اوضاع جامعه ایرانی در اواخر دوره ساسانی

در یک تحلیل تاریخی با توجه به نقش بستری عوامل دور (در مقابل علل نزدیک) در ایجاد پدیده‌های اجتماعی، امروزه این واقعیت مسلم است که پیش از پرداختن به شرایط عربستان و اعراب، بایستی بخشی از عوامل اصلی سقوط ساسانی را در خود جامعه ساسانی جستجو کرد. جامعه‌ای که با وجود قشربندی‌های اجتماعی خود، در واقع علاوه بر پرورش عوامل سیاسی سقوط خود در درون، که به گفته کولسنیکف نماد آن را می‌توان در کودتاهای بی‌شمار اواخر ساسانی دید، (کولسنیکف، ۱۳۵۷: ۲۲۶) از لحاظ فکری نیز دچار آشفتگی و تشتت بود، و نمود این تشتت فکری را می‌توان به وضوح در ظهور بدعت‌های آیینی همانند نهضت مانی و مزدک مشاهده کرد. با اینکه آیین مانی را با وجود مفاهیم اخلاقی و اجتماعی، بیشتر یک مکتب دینی به حساب می‌آورند، (بروخیم، ۱۳۴۴: ۵۶) اما شرایط اقتصادی نابرابر، زمینه مناسبی برای پذیرش اندیشه اشتراکی مزدکی در جامعه ساسانی شد، (مطهری، ۱۳۶۰: ۱۹۱) و این کیش هرچه بیشتر به درون اجتماع کشانده شد.

در واقع دولت ساسانی با ویژگی پیوستگی دین و سیاست، در دو جناح شرق (با هیاطله و بودائی‌گری) و غرب (با بیزانس و مسیحیت)، در حال مبارزه با دو جبهه فکری و نظامی مختلف بود. از اینرو با توجه به تشتت سیاسی - فکری درونی، در هر دو جناح به تحلیل رفت. ظهور عقاید التقاطی همانند آیین مانی که "دینی میانه نصرانیه و مجوسیه بود"، (شهرستانی، ۱۳۵۰: ۱۹۰) و سبب لطمه زدن به وحدت دینی درونی می‌شد، یکی از پیامدهای این مبارزات بود.

در جامعه ساسانی، بنا به نامه تنسر نگاه داشتن طبقات در جایگاه خود از واجب‌ترین امور بود، آنجا که ذکر می‌شود: «هیچ چیز را چنان نگه ندارند که مراتب مردم را، زیرا که بیوتات و درجات، همچون ارکان و اسطوانات است و هر وقتی که این سلسله مراتب و مدارج زایل شود، بنیان اجتماعی هم از بین می‌رود». (نامه تنسر، ۱۳۵۴، ج ۲: ۶۶) این قشربندی اجتماعی تغییرناپذیر یکی از عوامل اصلی بروز جنبش مزدک بود.

خسرو انوشیروان گرچه توانست با سیاست تمرکزگرایی خود، برای مدتی اشراف و روحانیان را از چالش مزدکی برهاند، (آلنهایم، ۱۳۸۲: ۲۹۸) اما نارضایتی موجود همچنان باقی ماند. این امر می‌تواند در این واقعیت ریشه داشته باشد که اصلاحات مالی، اداری و اجتماعی مذکور بیشتر در راستای تقویت دولت مرکزی بود، برای مثال، «وی خراج را به چهار طبقه اختصاص داد و دستور داد که خاندانهای اصیل و مرزبانان و سران لشکر و دبیران و خدمتگزاران شاهی از پرداخت خراج معاف دارند»، (دینوری، ۱۳۴۶: ۷۵) با این حال همان اصلاحات نیز تداوم نیافت.

آنچه اهمیت دارد این است که این نارضایتی سیاسی، اجتماعی و مذهبی، که نمود آن را می‌توان در جنبش مزدکیان دید، بیشتر از سوی توده‌های مردم که فشار مالیاتی و فشار اجتماعی ناشی از قشربندی اجتماعی جامعه را متحمل بودند، بروز یافت. طبقات مذکور در جنبش‌های مبارزه با سلطه خلافت عباسی حضور یافتند، تداوم این حضور نشان از تداوم عوامل نارضایتی گذشته بود که شاید برای توده‌های مردم با هجوم اعراب، افزایش نیز یافته بود.

باید به جنگ‌های مختلف ساسانیان که سبب فرسایش نیروی انسانی، و در مواقع شکست، فشار سنگین مالیاتی بر دولت و مردم می‌شد، (ویسپهوفر، ۱۳۷۷: ۲۳۶) نیز اشاره کرد. برآیند این شرایط سخنان محققانی است که به بی‌واکنشی و حتی استقبال ایرانیان از اعراب اشاره دارند، به گفته آرنولد: «این نارضایتی‌ها را که از علل پیوستن مردم به جنبش مزدک بود، می‌توان در استقبال توده مردم در ظهور اسلام، همچنان عامل اصلی پنداشت». (آرنولد، ۱۹۱۳: ۴۵۸)

در چنین جامعه بسته‌ای که برنامه اصلاحی پادشاهانی همانند قباد با منافع اشراف و روحانیان در کشاکش قرار می‌گرفت یا بخشی از اصلاحات برای حفظ توصیه‌های اردشیر در راستای حفظ فاصله طبقات مختلف جامعه بود، مردم بیشتر چشم امید به یک حادثه و تغییر با منشای بیرونی دوخته بودند، ندای این تغییر از مرزهای غربی دولت ساسانی و از سوی اعراب به گوش رسید.

ب) عدم اتخاذ جبهه‌گیری واحد

یکی از موانع درونی به تأخیر افتادن استقلال ایران، عدم اتخاذ جبهه‌گیری واحد از سوی آنان در برابر اعراب بود و این امر می‌توانست به واسطه وضعیت و جایگاه اجتماعی متفاوت هر فرد، گروه یا طبقه باشد. نبردهای بزرگ همانند قادسیه (۱۶ق) جولاء (۱۹ق) و نهاوند (۲۱ق) که مهر پایانی بر امپراتوری ساسانی زد، در واقع نبردهای یک دولت در حال زوال بود تا مقاومت یک

جامعه در برابر قوم مهاجم. پس از این جنگ‌ها، روند فتح ایران بیشتر به صلح انجام شد و دفاع منسجمی از سوی مردم شکل نگرفت. به طوری که مبارزه با اعراب بیشتر بوسیله مالکین و روسای اشرافی به عمل آمد تا بوسیله طبقات پایین جامعه. (مزارعی، ۱۳۴۸: ۱۳۸) با این وجود برخی از مقاومت‌ها همانند نبردهای قارن با سپاهی چهل هزار نفری از مردم طبرستان، بادغیس، هرات و قهستان علیه اعراب رخ داد. (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۹: ۲۲۷) که با توجه به اصل تقابل با عنصر بیگانه، واکنشی طبیعی می‌نمود.

با این حال به طور کلی افراد صاحب امتیاز بعد از ناامیدی از بقای دولت ساسانی، با توجه به ضرورت حفظ امتیازات در نظرشان، به اسلام گرویدند و نوعی سازش منفعت طلبانه در پیش گرفتند. به همین سبب یکی از علل کاهش مقاومت‌های محلی در واقع حکومت مشترک اعراب و محلی‌ها بود که نمود آنها را از سکه‌های بدست آمده از ناحیه فارس می‌توان فهمید. (دریایی، ۱۳۸۳: ۸۴ و ۸۵)

موانع بیرونی استقلال ایرانیان در برابر اعراب

الف) سلطه کامل اعراب

در مقایسه با بیزانس، در قلمرو ساسانیان اگرچه تغییر زبان و هویت انجام نگرفت، اما از لحاظ سیاسی به طور کامل به تصرف اعراب درآمد، (Savory, 1976: 14) و این امر یکی از عللی بود که بویژه پس از نبرد نهاوند (فتح الفتوح) دیگر مقاومت منسجمی در برابر اعراب صورت نگرفت.

بی‌شک یکی از پیامدهای چنین سقوط همه جانبه‌ای، به تأخیر افتادن جریان استقلال ایران زمین بود. علاوه بر این، هجوم اعراب به سبب داشتن وجه مذهبی، در کنار تغییر در شرایط سیاسی، سبب تغییر در شالوده‌های اجتماعی این کشور نیز شد. و از این رو در واقع دوره گذاری اجتماعی - سیاسی آغاز شد که تحولات بسیاری را در خود جا داد.

این سقوط کامل بویژه با تداوم فتوحات در نواحی شرقی، سبب شد که در مراحل اولیه، یا فکر مقابله در ذهن کسی جای نگیرد و یا مقاومت‌های پراکنده به آسانی سرکوب شود. در واقع ساخت شهرهایی پادگانی که مصر^۱ نامیده می‌شدند و در بخش شرقی خلافت، بصره و کوفه

۱. مصر (Misr)، به شکل جمع: امصار.

مهمترین این شهرها بودند، (لاییدوس، ۱۳۸۱: ۸۳-۸۲) برای ادامه فتوح و حفظ مناطق فتح شده. در شرق ایران نیز پادگان بزرگ اعراب، مرو بود، اعراب در اردبیل، قزوین، و سیستان نیز که نقاط حساس و یا مرزی بودند، پادگان داشتند. (فرای، ۱۳۵۸: ۸۷) به گفته کندی یکی از دلایل ناکامی شورش‌های ایرانیان علیه اعراب این بود که عباسیان شهرهای مهمی همانند نیشابور، مرو، هرات و بلخ را با قدرت تمام در دست داشتند و قیام‌ها با ارسال قوا از شهرهای اطراف به شدت سرکوب می‌شد. (Kennedy, 1986:186) تمرکز اعراب در برخی از شهرها به همراه مهاجرت اعراب به ایران، یکی از عوامل تأخیر استقلال ایران و شکست قیام‌های ایرانیان بود. از جمله کوچ ۲۰۰ هزار نفر در سال ۴۶ ق به خراسان، (طبری، ۱۳۷۵، ج ۷، ۲۷۹۲) و همچنین ۱۲۰ هزار تن از مردم شام و الجزیره و کوفه و بصره که یزید بن مہلب در اواخر قرن اول، هنگام فتح گرگان به غزای جرجان برد و هیچ نشانی از بازگشت آنها به سرزمین‌های عربی نیست. (بالذری، ۱۳۳۷: ۴۷۱)

ب) جنبه‌ی مذهبی هجوم اعراب و نقش آن در تعویق استقلال ایران

یکی از عوامل اساسی در درک تحولات تاریخی ایران در قرون نخستین، توجه به نقش و کارکرد اجتماعی مذهب می‌باشد. این امر به همراه بحث پذیرش معنوی خلفا از سوی بخش‌هایی از جامعه، سبب می‌شد که حتی بعد از طاهریان و در دوران امیر قدرتمندی چون یعقوب لیث نیاز به تأیید از سوی خلفا احساس شود به طوری که فرستادگان یعقوب بعد از اسارت محمد بن طاهر، در فکر توجیه اقدام خود نزد خلیفه با گوشزد خطر جانفروشان (خوارج) و مخالفان به علت ضعف طاهریان برآمد. (طبری، ۱۳۷۵، ج ۱۵: ۶۴۴۰-۶۴۳۹)

باید توجه داشت که با برخورد دو جامعه مذهبی، بسیاری از جنبش‌هایی که در این فضا به ظهور می‌رسید، رنگ مذهبی داشت. از همان آغاز با وجود اینکه زرتشتیان جزء اهل کتاب محسوب شدند، اما فرقه‌های دیگر همانند کیش مانوی و مزدکی که نقش مهمی در بروز مقاومت‌های مختلف در برابر اعراب داشتند، جزء کیش‌هایی بودند که هم در ایران ساسانی به عنوان بدعت و هم در دوره اسلامی، تحت عناوینی چون زندیق و دهری سرکوب می‌شدند. در دوره‌ی اسلامی زرتشتیان کمتر با رهبرانی با عقاید بدعت‌گونه همکاری می‌کردند و در مواردی مانند حرکت بهافرید، مسلمانان را به سرکوب آنان ترغیب می‌کردند. (اشپولر، ۱۳۷۳، ج ۱: ۳۵۷)

در جامعه ساسانی پیوند دربار و آتشکده، در آغاز سبب قوام دولت و جامعه شد. بطوری که

تئولوگ‌های زرتشتی، همانند تنسر و ارداویراف، نقش مهمی در تشکیل ایدئولوژی رسمی دولتی ایفا کردند، (طبری، ۱۳۴۸: ۱۱۱) اما پیوستگی فزاینده دین زرتشتی به دولت ساسانی، در واقع این دین را از پویایی انداخت و این سنگر ایدئولوژیکی کهنه را در تقابل با آیینی پویا چون اسلام ضعیف‌تر کرد. با این وجود با توجه به اهمیت دین به عنوان مولفه‌ای اساسی در حیات سیاسی فرهنگی ایران، اکثر تحولات و قیام‌های ایرانی در دو قرن اول بار مذهبی داشتند، لذا هر گونه تحرکی از سوی عنصر ایرانی در برابر اعراب، به طور بالقوه از سوی اعراب با برچسب زندیق و مزدکی و ضداسلامی بودن عجین می‌شد.

بر همین اساس بیشتر مورخان و ملل و نحل‌نویسانی همچون طبری، مقدسی، ابن ندیم، مسعودی، شهرستانی، بغدادی، خواجه نظام‌الملک و غیره، که تا حدودی تاریخ‌نگری‌شان انعکاس دهنده و مطابق نگرش‌های خلافت عباسی بود، اکثر سرچنبانان ایرانی همانند ابومسلم، سنباد، مقنع، بابک خرم‌دین، افشین و غیره را با عقاید مزدکی و به طور کلی زرتشتی مرتبط دانسته‌اند.

ابن ندیم علت اصلی قتل ابومسلم را تمایلات مجوسی‌گری و ایرانی‌گری او ذکر می‌کند و مجوسی‌گرایی وی را از این لحاظ همانند بابک خرم‌دین می‌داند. (ابن ندیم، ۱۳۶۴: ۳۵۲) مقدسی و طبری نیز اصلی‌ترین مشاوران ابومسلم را مجوسانی به نام نیزک و بانویه ذکر می‌کنند. (طبری، ۱۳۷۵: ج ۱۱، ۴۷۰۰؛ مقدسی، ۱۳۷۴: ج ۲، ۹۵۳) بلعمی در باب سخن سنباد که بلافاصله بعد از قتل ابومسلم خراسانی به دست منصور خلیفه در سال ۱۳۷ ق قیام کرد و او را مغی از نیشابور معرفی می‌کند، چنین می‌آورد: «حق بومسلم بر من واجب است که من این خواسته را همه به طلب خون بومسلم خرج کنم. و چون خواسته نماند، جان بدهم». (بلعمی، ۱۳۷۳: ج ۴، ۱۰۹۳) طبری نیز سنباد را مجوسی از مردم نیشابور معرفی می‌کند. (طبری، ۱۳۷۵: ج ۱۱، ۴۷۱۵) به گزارش نظام‌الملک، سنباد در نزد گبران سخن از ویرانی کعبه و قبله کردن آفتاب میگفت، (نظام الملک، ۱۳۸۲: ۲۵۰) اما به گفته زرین کوب این روایت‌ها را از آن رو ساخته‌اند که هواداران ابومسلم را عناصر ضد اسلام نشان دهند نه ضد خلیفه. (زرین کوب، ۱۳۷۱: ۶۳)

به گفته‌ی شهرستانی، مقنع که در سال ۱۵۹ ق به عنوان رهبر سپیدجامگان شورید، «دعوی الوهیت کرد»، شهرستانی همچنین سپیدجامگان را صنفی از «خرمیه» ذکر می‌کند. (شهرستانی، ۱۳۵۰: ۱۱۴-۱۱۳) به گزارش بیرونی نیز، «آنچه را که مزدک تشریع کرده بود او (مقنع) هم امضا کرد». (بیرونی، ۱۳۶۳: ۳۱۵)

در باب جنبش دامنه‌دار خرم‌دینان به رهبری بابک نیز که از حدود سال ۲۰۰ تا ۲۲۳ ق،

بویژه در آذربایجان رخ داد، اکثر نویسندگانی همانند مقدسی، مسعودی و بغدادی قائل به پیوستگی این قیام با کیش مزدکیه می‌باشند. علاوه بر این به گزارش مولف بیان الادیان، بابک خود را "الهادی المنتقم روح الانبیا" می‌نامید و دعوی خدایی کرد. (حسینی علوی، ۱۳۷۶: ۸۰) یعنی در واقع اگر هم در نزد رهبران قیام‌های ایرانی گرایش‌های نه چندان تندی از آیین زرتشتی (بویژه به صورت کیش مزدکی) وجود داشت، در حیطه خلافت عباسی به عنوان دولتی با ابزار مذهبی تأثیرگذار که انقلابش در ظاهر به نام بازگرداندن اسلام، دیانت و عدالت برپا شده بود، (نادری، ۱۳۸۴: ۴۳) وجود کوچک‌ترین رگه‌های فکری این چنین، در نزد رهبران قیام‌ها، به آسانی نشانه گرفته می‌شد و نوعی مبارزه با گفتمانی مذهبی علیه جنبش به راه انداخته می‌شد.

به طور کلی هر گونه نمودی که از ایرانی‌گری و گرایش‌های زرتشتی و مزدکی در نزد رهبر یا دیگر عناصر جنبش‌ها دیده می‌شد، سبب برچسب بدعتی بودن و فعالیت ضد اسلام داشتن از سوی خلافت به مخالفان می‌شد، و این امر حتی سبب می‌شد که گروه‌های پرشور، چه ایرانی و چه عرب، تحت عنوان مطوعه (داوطلبان) که داوطلبانه برای جهاد با کفار در شهرها جمع می‌شدند به چشم بدعت‌گرا و زندیق به عناصر شورشی نگاه کنند و در سرکوب آنها شرکت کنند. به عنوان نمونه، حضور گروه‌هایی از مطوعه در سپاه افشین که او را با بابک در ارتباط سری می‌دانستند، و اطلاع افشین از این امر سبب شد تا وی علی‌رغم میل باطنی خود و تأخیر در شروع نبرد، بنا بر احتیاط جنگ را شروع کند (بلعمی، ۱۳۷۳، ج ۴: ۱۲۶۸-۱۲۶۷).

ماهیت تغییر واکنش ایرانیان در برابر سلطه اعراب

در جریان تقابل با اعراب بویژه در اوائل فتوحات مسلمانان که حقوق نومسلمانان رعایت می‌شد، انگیزه چندان محکمی برای مقابله از سوی توده‌های مردم وجود نداشت. می‌توان گفت که آنها در این مقطع در حالت انتظاری برای شناخت ماهیت حکومت اعراب به سر می‌بردند. این وضعیت سازش و انتظار یا «همگرایی رعایای ایرانی با اسلام»، (فرای، ۱۳۸۵، ج ۴: ۴۱۹) بویژه با تغییر ماهیت فتوحات و به طور کلی برآمدن حکومت عرب‌گرای امویان پایان یافت، و از سوی موالی و اقشار فرودست به حالت تقابلی رسید که می‌تواند دارای مراحل خاصی باشد که در ادامه به آن می‌پردازیم. این تغییر ماهیت حکومت اعراب را در نوشته‌های ابن خلدون چنین می‌یابیم: «در نیمه سال ۴۱ ق که مردم شان نبوت را به فراموشی سپرده بودند، بار دیگر به عصیته‌ها بازگشته بودند». (ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج ۲: ۳).

به گزارش مسعودی، اعراب در زمان بنی‌امیه به سبب تعصب نژادی در حفظ عربیت خود می‌کوشیدند و به غیر عرب و موالی زن نمی‌دادند، گرفتن جزیه از نومسلمانان، فرستادن موالی به میدان‌های جنگ بدون پرداخت حقوق و مسائلی از این قبیل، از جمله رفتارهای حقارت‌آمیز امویان با موالی بود. (مسعودی، ۱۳۸۱: ۳۰۷) همچنین در دوره عمر بن عبدالعزیز بیست هزار تن از موالی بدون مقرری و روزی در خراسان به غذا مشغول بودند و از اهل ذمه‌ای که مسلمان شده بودند نیز جزیه گرفته می‌شد. (طبری، ۱۳۷۵، ج ۹: ۳۹۶۰)

نمود این تغییر نوع واکنش ایرانیان را که برآیند تغییر ماهیت حکومت اعراب بود، می‌توان در جریان ظهور نهضت شعوبیه دید که ابتدا تحت عنوان اهل تسویه یعنی طرفداران مساوات معروف شدند و با استدلال به آیه «... و جعلنا شعوبا و قبائل...»، (ممتحن، ۱۳۶۸: ۵ و ۱۹۸) شعوبیه نام گرفته بودند، اما از آنجا که این رویکرد ثمربخش نشد با تغییر نگرش، اهل تفضیل عنوان شدند.

به هر حال این تغییر نوع واکنش، در حالت تقابلی خود، بویژه از سوی توده‌های مردم به شکل همراهی با برخی از نهضت‌های درون جامعه عرب، همانند نهضت مختار و نیز همراهی با گروه‌های خوارج بروز پیدا کرد، و در مرحله بعدی، بویژه در دوره عباسیان و پس از قتل ابومسلم در سال ۱۳۷ ق به دست منصور به رویارویی مستقیم با اعراب منجر شد.

دو مقطع تاریخی در امر استقلال ایران

در دو برهه زمانی حساس، با توجه به ایجاد شکاف در ارکان سیاسی حکومت اعراب، عنصر ایرانی نقش مهمی ایفا کرد، بطوری که ما شاهد نقش‌آفرینی موثر آنها هستیم. برای بار اول در تقابل عباسیان با امویان که به ویژه با پیوستگی اولیه عباسیان و علویان، گسترش بیشتری داشت. و بروز مجدد این شکاف به شکل تقابل ولیعهد (مامون) و خلیفه (امین) که منجر به دخالت اثربخش ایرانیانی همانند فضل بن سهل و به خصوص طاهر ذوالیمینین شد.

در هر دو برهه، حفظ و دوام نفوذ عنصر ایرانی، عمدتاً به هوشمندی سیاسی رهبرانی نظیر ابومسلم و طاهر و در مراحل بعدی به شرایط عمومی خلافت بستگی داشت. هوشمندی سیاسی-مذهبی ابومسلم خراسانی را به ویژه در مراحل اولیه و در دوره رهبری نهضت عباسی، نمی‌توان نادیده گرفت. وی به عنوان معمار ایرانی قیام عباسیان، (اشپولر، ۱۳۶۴، ج ۱: ۸۰) توانست نهضتی اشتراکی از اعراب و ایرانیان را رهبری کند، که «سبب پایان دوران عربیت در

تاریخ اسلام شد». (حتی، ۱۳۶۶: ۳۶۰) با این وجود عدول وی از سیاست واقع‌گرایی اسلامی که به شکل تقابل با خلیفه و همچنین گرایش‌های مذهبی مجوسی وی بروز یافت، سبب قتل وی شد. پاسخ نماینده وی به عیسی بن علی عموی سفاح خلیفه عباسی به خوبی نمایانگر این تقابل است، محمد بن اشعث نماینده ابومسلم در فارس به عموی خلیفه که برای حکومت فارس آمده بود، چنین می‌گوید: «ابومسلم گفته هر کس جز از سوی او به دعوی ولایت‌داری پیش آید گردنش را بزن». (طبری، ۱۳۷۵، ج ۱: ۴۶۶۶) در باب گرایش‌های مذهبی وی نیز به گزارش ابن ندیم اکتفا می‌کنیم که وی را همانند بابک مجوسی گرا ذکر می‌کند. (ابن ندیم، ۱۳۶۴: ۳۵۲)

زمینه‌های قدرت‌گیری طاهر

الف) جنبش خرم‌دینان

آغاز نقش‌آفرینی ایرانیان در کشمکش و رویارویی با سلطه اعراب را می‌توان در قیام مختار (۶۷هـ) مشاهده کرد. بعد از آن همراهی ایرانیان با برخی از قیام‌های علوی و خارجی و سپس شکل‌گیری قیام‌های ایرانی در دوره اول حکومت عباسی، جملگی علی‌رغم شکست، سبب تزلزل در سلطه خلافت در ایران شدند. با این وجود به دلایلی که پیش از این ذکر شد و با توجه به نفوذ معنوی خلفا، این نفوذ همچنان ادامه یافت.

همزمان با قدرت‌گیری طاهر در خراسان، در مناطق غربی به مرکزیت آذربایجان، جنبشی در حال شکل‌گیری بود که در واقع عظیم‌ترین و با دوام‌ترین قیام ایرانیان علیه سلطه اعراب بوده است. این قیام که مولود شرایط سیاسی اجتماعی موجود بود، پیش از رهبری بابک وجود داشت و با شخص بابک به سال ۲۰۰ ق در کوهستان‌های آذربایجان، (مسعودی، ۱۳۶۵: ۳۳۶) وارد مرحله‌ای حساس‌تر شد که به شکل تقابل کامل با عمال خلیفه و اعراب نمود یافت، بطوری که زرین کوب آنرا "زندقه‌ای مسلح" تعبیر می‌کند. (زرین کوب، ۱۳۴۳: ۴۱۹)

سخن مسعودی درباره عظمت قیام بابک به خوبی می‌تواند یکی از فلسفه‌های وجودی طاهریان را در شرق ایران توجیه نماید، به روایت مسعودی "اهمیت و عظمت کار وی (بابک) و کثرت سپاهش که نزدیک بود خلافت را از پیش بردارد و مسلمانی را تغییر دهد در دلها سخت نفوذ کرده بود. (مسعودی، ۱۳۴۷، ج ۲: ۴۱) به هر حال مصادف شدن چنین قیامی به شکل ناخواسته در شکل‌گیری و تثبیت قدرت طاهر در خراسان حائز اهمیت است. خطر بودن کار

بابک در حدی بود که در زمان مرگ طاهر، فرزند وی عبدالله، عهده‌دار نبرد با بابک بود وی «در دینور اقامت گرفت و سپاه‌ها (به جنگ بابک) فرستاد» (طبری، ۱۳۷۵، ج ۱۳: ۵۷۰۶).

ب) شورش رافع بن لیث و چالش جانشینی

عوامل مختلفی در شکل‌گیری و موروثی شدن امارت خاندان طاهر در خراسان تاثیر داشت. یکی از این عوامل شرایط جدیدی بود که خلافت عباسی با آن مواجه بود، کمی پیش از مرگ هارون الرشید، شورش رافع بن لیث در ماوراءالنهر رخ داد، حادثه‌ای که حتی توانست خلیفه را راهی نواحی شرقی خلافت کند. رافع بن لیث در سال ۱۹۰ ق در سمرقند بر ضد هارون قیام کرد، او را خلع و از اطاعت وی به در رفت. (طبری، ۱۳۸۵، ج ۱۲: ۵۳۳۹) این امر سبب حضور خلیفه در مرزهای شرقی و در نهایت مرگ وی در طوس (۱۹۳ هـ) در اثر بیماری شد. (همان: ۵۳۶۵ و گردیزی، ۱۳۳۳: ۱۰۵) لوسین بووا، علت حضور هارون و در واقع نارضایتی‌های خراسانیان را سقوط برمکیان توسط خلیفه می‌داند. (بووا، ۱۳۳۶: ۱۴۱) هرثمه بن اعین سردار خلیفه توانست سمرقند را حصار کند و رافع را شکست دهد. (گردیزی، ۱۳۳۳: ۱۰۵) شورش رافع که با حمایت توده‌های مردم از آن، گسترش یافته بود، علاوه بر این که جلوه‌ای از نارضایتی مردم محل بود، با توجه به همکاری طاهر با هرثمه در جریان سرکوب رافع، فرصتی برای کسب نفوذ بیشتری از سوی طاهر شد. علاوه بر این با مرگ هارون الرشید، شکافی عمیق بین امین خلیفه عباسی و مامون ولیعهد او بروز یافت که فرصت مناسبی برای حضور عنصر ایرانی در عرصه سیاست شد.

پس از مرگ هارون، پسر بزرگ او امین در بغداد به خلافت رسید. با خلع مامون از سوی خلیفه، (خوافی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۹۵) ایرانیانی همانند فضل بن سهل که در سال ۱۹۰ ق مسلمان شده بود، (طبری، ۱۳۷۵، ج ۱۲: ۵۳۴۰) و همچنین طاهر بن حسین نقش فعالی ایفا کردند.

برخی از محققان از وضعیت پیش آمده به عنوان نخستین فرصت برای تحقق آرمان دیرینه استقلال ایرانیان ذکر می‌کنند. (طاهری، ۱۳۴۸: ۳) تقی‌زاده جنگ میان امین و مامون را بعد از نهضت عباسی و پیروزی ابومسلم خراسانی، جنگ ثانوی عرب و ایران می‌داند که به غلبه ایرانی‌ها خاتمه می‌یابد (تقی‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۶۳) با چشم‌پوشی از مبالغه‌ی این سخن تقی‌زاده، در واقع با توجه به قیام‌های پیشین ایرانیان، اکنون با وجود ضعف نسبی خلافت، آنها بایستی در قدرت‌گیری به ایرانیان اتکای بیشتری داشته باشند و به نوعی "مجبور به رها کردن کنترل بر

امپراتوری شدند، و زوال قدرت خلفا فرصت‌هایی را برای ظهور دوباره ایران در صحنه سیاسی ایجاد کرد. (Savory, 1976: 14-15) از همین رو به اعتقاد برخی از محققان، سقوط سیاسی خلافت عباسی در زمان مامون آغاز شد. (گرانوسکی، ۱۳۵۹: ۱۹۳) باید توجه کرد که این سقوط نسبی، رخدادی یک شبه نبود و در واقع جنبش‌های پیشین و اقدامات افرادی چون طاهر، ایجاد کننده آن بود.

ج) فعالیت‌های خوارج در شرق

هارون الرشید با وجود قرار داشتن در عصر طلایی خلافت عباسی، با برخی از سیاست‌های خود، زمینه بروز چالش‌های اساسی در خلافت عباسی ایجاد کرد. علاوه بر اینکه سه تا از فرزندان خود را به ترتیب برای جانشینی مشخص کرد و با این کار منشأ چالش جانشینی امین و مامون شد، با دراز گذاشتن دست عمالی چون علی بن عیسی بن ماهان در خراسان، سبب تداوم ناآرامی‌ها در مناطق شرقی خلافت شد، به طوری که علاوه بر شورش رافع بن لیث که حمایت گسترده مردم از آن اهمیت دارد، شاهد شورش حمزه خارجی نیز می‌باشیم، که با اعتقاد به مکتب برابری و خلافت انتخابی، (عبددیکسون، ۱۳۸۱: ۲۳۷) توده‌های زیادی از مردم را به خود جذب کرد.

ضرورت سرکوب خوارج از آن جهت که آنها داعیه مذهبی نیز داشتند، برای خلافت اهمیت داشت. هنگامی که حمزه خارجی در اوج قدرتش خود را امیرالمومنین می‌خواند، خوارج نیز همانند علویان به عنوان دشمنان دستگاه خلافت به حساب می‌آمدند، و سرکوب آنها از نگاه خلافت ضرورت می‌یافت.

فعالیت خوارج در سیستان و خراسان با توجه به شورش رافع بن لیث، معضل بزرگی برای خلافت ایجاد کرده بود. به گزارش طبری، "سبب ولایتداری طاهر چنان که کسان درباره آن اتفاق دارند این بود که عبدالرحمن نیشابوری مطوعی در نیشابور گروه‌هایی را فراهم آورده بود که بی دستور ولایتدار خراسان، غسان بن عباد، پسر عم حسن بن سهل، به کمک آنها با حروریان (خوارج) نبرد کند و بیم کردند که این را بر اساس منظوری کرده باشد. (طبری، ۱۳۷۵، ج ۱: ۵۶۸۹) این گزارش طبری به خوبی از اوضاع آشفته خراسان در اثر فعالیت‌های گروه‌های خودسری مانند مطوعه و بویژه خوارج حکایت دارد. اوضاعی که با وجود جنبش خرم‌دینان در آذربایجان و سایر نواحی جبال، نیاز به شخصی معتمد برای سامان دادن داشت. بعدها ماجرایی ارسال عبدالله بن طاهر از دینور به سمت خراسان، (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۷: ۴۲) نشان از اهمیت

موضوع خوارج و ضرورت آرام کردن خراسان در نگاه مامون دارد به نسبت سرکوب بابک خرم‌دین.

قدرت‌نمایی طاهر در نبرد جانشینی خلیفه و ولیعهد

یکی از نتایج اصلی روی کار آمدن عباسیان رسوخ عناصر ایرانی به ارکان خلافت بود، گرچه به تصریح محققانی چون فیلیپ حتی با این نهضت، ایرانیان و به ویژه خراسانیان در دولت عباسی نگهبانان خاص خلیفه و صاحب منصبانی معتبر شدند، (حتی، ۱۳۶۶: ۳۵۹) و به گفته برنارد لوئیس، «اکنون اعراب ناچار حق انحصاری مواهب قدرت را از دست دادند و آن را به خصوص با نبرادری‌هایشان (ایرانیان) قسمت کردند»، (لوئیس، ۱۳۸۱: ۸۱) اما عباسیان نیز ایرانیان را تنها به مثابه پله‌های صعود خود می‌دیدند و با کمترین احساس خطر در هر فرصتی، عنصر ایرانی را کنار می‌زدند، این امر در حذف ابوسلمه خلال، ابومسلم، برمکیان، فضل بن سهل و بعدها طاهر به خوبی نمایان است.

ابن اثیر از طاهر به عنوان یک سردار ایرانی نجیب یاد می‌کند که در عالم موالات منتسب به قبیله خزاعه بود و جد اعلای او را ماهان ایرانی نژاد می‌نویسد. (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۱۶: ۱۷۳) مسعودی نیز با بیان ایرانی بودن آنها، به انتساب آنها به اعراب خزاعه اشاره می‌کند. (مسعودی، ۱۳۶۵: ۳۳۰) برخی از شعرای ستایشگر طاهریان همانند شعرای عرب، سعی در عرب دانستن آنها داشته‌اند، (باسورث، ۱۳۸۱: ۳۲۶) طاهریان به ویژه با پیوستن به جنبش عباسی (مورگان، ۱۳۷۳: ۲۶) بر نفوذ خویش افزودند، به طوری که طاهر بن حسین بن مصعب پوشنجی پیش از نبرد امین و مامون، از سوی مامون بر شهرستان پوشنگ (در ده فرسنگی هرات) حکومت می‌کرد. (یعقوبی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۴۵۲) در جریان شورش رافع نیز، طاهر در همراهی با هرثمه، موقعیت پیشین خود را تثبیت کرد. اما حضور سیاسی نظامی فعال طاهر در جریان مبارزه امین و مامون که منجر به خلع مامون از سوی امین شد، (خوافی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۹۵) پیش آمد. وی از طرف مامون در سال ۱۹۵ ق با علی بن عیسی فرمانده امین در ری درگیر شد، «در حالی که علی بن عیسی سپاهی عظیم داشت و طاهر بن حسین با پنج هزار بود». (یعقوبی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۴۵۲) یعقوبی در ادامه با اشاره به شکست علی بن عیسی و دیگر سرداران خلیفه از طاهر می‌نویسد «طاهر از ناحیه عراق عجم تا اهواز را گرفت» پس از آن به همراه هرثمه بن اعین بغداد را محاصره کرد. به دستور طاهر، غلامش به نام قریش دندانی، خلیفه را به قتل رساند و طاهر در نامه‌ای به مامون خبر پیروزی خود را به خراسان رساند. (همان: ۴۵۸-۴۵۳) مامون با آگاهی از فتوحات اولیه طاهر، با توجه به نقش کلیدی فضل بن سهل «ناحیه مشرق را

از کوه همدان تا دریای دیلم و گرجان به فضل واگذاشت و نامش را ذوالریاستین کرد». (طبری، ۱۳۷۵، ج ۱۲: ۵۴۷۷) طاهر از سوی برادر فضل بن سهل که حاکم عراق شده بود، برای سرکوب شورش نصر بن شیبث به رقه ارسال شد. علت شورش نصر توجه و برتری دادن ایرانیان از سوی مامون ذکر شده است. (ابراهیم حسن، ۲۵۳۷: ۸۰) مامون نیز فرمان حکومت جزیره و شام و مصر را برای طاهر فرستاد. (یعقوبی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۴۷۴) به نظر می‌رسد که طاهر با توجه به پیوستگی‌اش با خراسان و همچنین با اطلاع از کینه اعراب و بعدها خلیفه به دلیل قتل امین، چندان مایل به ماندن در بغداد نبوده است، یعقوبی با اشاره به پیامدهای ماجرای قتل خلیفه به دستور طاهر، از "خستگی ماندن در دربار و اشتیاق طاهر به خروج از بغداد" سخن می‌گوید. (همان، ۴۷۵) با وجود چنین بدگمانی‌هایی از سوی طاهر، به سبب خدمات ارزنده‌ی او و فرزندان عبدالله در نواحی مرکزی و غربی قلمرو خلافت، به مرور جایگاه طاهریان در بغداد مستحکم‌تر نیز شد. عنوان امارت و صاحب شرطگی بغداد برای طاهر و وجود حریم طاهری در بغداد نشانه‌ای از این امر می‌باشد.

واگذاری خراسان به طاهر

اگرچه با تدابیر سیاسی فضل بن سهل و شم نظامی طاهر، اینک مامون خلیفه قانونی شناخته می‌شد. اما وی هنوز با مشکلات زیادی برای تثبیت قدرت خود روبرو بود، علاوه بر علویان که از آغاز از مخالفان اصلی عباسیان بودند، مامون با مخالفت اعراب ناراضی از قتل خلیفه و تسلط ایرانیانی چون فضل و حسن پسران سهل و طاهر مواجه شد. ابن طباطبای علوی کمی بعد از فتح بغداد به دست طاهر، در کوفه قیام کرد. (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۱۶: ۲۴۸) نارضایتی اعراب در شورش نصر بن شیبث نمایان شد. برخی از شعرای عرب در راستای همین کینه، طاهریان را ابن بیت النار یعنی فرزند آتشگاه می‌خواندند. (اصفهانی، ۱۴۱۵، ج ۱۲: ۳۴۰؛ زرین کوب، ۱۳۸۵: ۲۳۶) مامون به توصیه فضل و به نوعی برای آرام کردن قیام‌های علوی، امام رضا (ع) را به عنوان ولیعهد انتخاب کرد و آن حضرت را به خراسان دعوت کرد.

با این حال مامون دانست که اولین اقدام برای تثبیت قدرتش، راهی شدن به سوی بغداد می‌باشد، برای تحبیب قلوب اعراب بویژه اهل تسنن ناراضی از نفوذ ایرانیان و ولایتعهدی امام رضا (ع)، به گزارش مسعودی "در سفر از مرو به بغداد فضل بن سهل وزیرش در حمایم در سرخس غافلگیرکشته شد و رضا (ع) نیز در طوس در سال ۲۰۳ ق کشته شد". (مسعودی، ۱۳۶۵: ۳۳۴) گردیزی، خال مامون، "غالب پسر استادسیس را، قاتل فضل ذکر می‌کند. (گردیزی، ۱۳۳۳: ۱۰۷)

عدم حضور مامون در خراسان، فضای مناسبی برای حضور طاهر در آنجا فراهم کرد، از اینرو وی با توجه به خدمات و نقش ارزنده‌اش در قدرت‌یابی مامون، در پی کسب قدرت‌گیری مشروعی در وطن و زادگاه خود در خراسان بود. در واقع به همان نسبتی که مامون مرکز ثقل قدرت باثبات خود را در عراق و بغداد جستجو می‌کرد، طاهر نیز این مرکز ثقل را در ایران و در خراسان می‌جست و برای خود متصور بود، آن هم خراسانی که مامون در مورد آن می‌گوید: «به خدا قسم در کشور جز خراسان را نمی‌شناسم و تمام کشور همان خراسان است»، (یعقوبی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۴۷۵) و پیشتر از هارون، منصور آنرا به پسرش مهدی داده بود.

سخن طاهر بعد از ارسال به سوی رقه، نشان‌دهنده آگاهی وی از نقش حساس خود در آن برهه زمانی است، آنجا که می‌گوید: «... من با یک خلیفه جنگ کردم، و خلافت را برای خلیفه دیگر پیش کشیدم، اکنون برای چنین حادثه‌ای (شورش نصر بن شیبث) باید بروم...»، (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۱۶: ۳۰۴) با این وجود طاهر در آن برهه به نوعی با تمکین از دستور حسن بن سهل، به اهداف آینده خود می‌اندیشید.

به طور کلی خدمات ارزنده طاهر به مامون، و هوشمندی سیاسی شخص طاهر، نقش اساسی در واگذاری خراسان به وی داشت. در امارت یافتن طاهر در خراسان برخی از مورخان از رابطه طاهر و احمد بن ابی‌خالد وزیر مامون، که خود از موالی بود سخن می‌گویند، (نخجوانی، ۱۳۵۷: ۱۶۹) یعقوبی نیز به نقش احمد در استعفای غسان بن عباد والی پیشین خراسان و همچنین دوستی طاهر و احمد اشاره می‌کند. (یعقوبی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۴۷۵) در کتاب مجمل التواریخ در این باره چنین آمده: «و سبب آنکه، طاهر مردی بود عظیم زیرک و داهی و فاضل، وی مالها بذل کرد و حيله‌ها ساخت تا دستوری یافته و از پیش چشم مامون برفت». (مجمل التواریخ، ۱۳۱۸: ۳۵۳) با این وصف طاهر علاوه بر رهایی از خطر انتقام احتمالی خلیفه و اعراب، توانست در ازای خدمات خود، حکومت خراسان را به طور مشروع کسب کند.

با وجود این واگذاری، به نظر می‌رسد از همان آغاز مامون از رفتار آینده طاهر نگران بوده است، این نگرانی در گفتگوی وی با احمد وزیرش چنین انعکاس می‌یابد «... از آن ترسم که مرا خلع کند و غدري اندیشد ... احمد گفت اگر چنین کند ضمان آن بر من ... مامون به این اعتماد، خراسان را به طاهر داد». (نخجوانی، ۱۳۵۷: ۱۶۹)

طاهر و جلوه‌های کاربست سیاست واقع‌گرایی اسلامی

الف) همراهی سیاسی با عباسیان و ولیعهد مخلوع؛ فرصتی برای کسب نفوذ و قدرت
مشروع

شاید بتوان گفت که اصلی‌ترین درسی که طاهر و افرادی نظیر فضل بن سهل از حذف عناصر ایرانی مانند ابومسلم خراسانی و برمکیان و شکست قیام‌های ایرانیان در دوره اول عباسی گرفتند، تغییر سلوک خود در ارتباط با خلفا و اعراب بود. طاهر با آگاهی از سرنوشت افرادی چون ابومسلم، چنین تغییر سلوک آگاهانه‌ای را در پیش گرفته بود. قدرت و عظمت طاهر قابل قیاس با قدرت و جایگاه ابومسلم حتی پیش از پیروزی نهضت عباسی نبود. «ابومسلم خراسان را از آن خود می‌دانست». (طبری، ۱۳۷۵، ج ۱۱: ۴۶۹۶) و به روایت خواندمیر، «امراء از مهابت و بیم او (ابومسلم) شب به فراغت به بستر نمی‌غوندند و روز در زیر جامه کفن پوشیده سیر می‌نمودند». (خواندمیر، ۱۳۵۳، ج ۲: ۲۰) این جمله‌ی مبالغه‌آمیز خواندمیر به هر حال از قدرت بی حد و مرز ابومسلم حکایت می‌کند. به گزارش ابن ندیم، حامیان ابومسلم به امامت او اعتقاد داشتند، (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۶۱۵) با این وجود این تاج‌بخش واقعی خلافت عباسی (اشپولر، ۱۳۶۴، ج ۱: ۸۰) توسط منصور خلیفه زیرک عباسی به آسانی به قتل رسید.

اولین مرحله از کاربست سیاست واقع‌گرایی اسلامی از سوی طاهریان، پیوستن آنها به نهضت عباسی در خراسان بود که به پاسداشت این حضور در شهر پوشنگ از توابع هرات حکومت یافتند. در واقع همراهی با بخش مخالف و مشروع جبهه عربی، که خود را به شکل نهضت عباسی نمایان می‌کرد و با انتساب اولیه خود به علویان و شعار الرضا من آل محمد، سبب جذب مخالفان ناهمگونی شد که در سرنگونی دولت اموی با هم اشتراک عقیده داشتند. طاهر در جریان شورش رافع بن لیث با همراهی با هرثمه، این مشروعیت را در نگاه قدرت حاکم پر رنگ‌تر کرد.

طاهر با استعداد نظامی خود، پس از انتخاب شدن از سوی فضل بن سهل برای نبرد با سرداران خلیفه، در سایه همراهی با ولیعهد مشروع خاندان عباسی (مامون)، تا آنجا پیش رفت که علاوه بر فتح بغداد، سبب اصلی قتل امین خلیفه عباسی نیز شد. (یعقوبی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۴۵۷) طاهر بعد از عزیمت مامون به بغداد، ضرورت بازگشت به خراسان را به خوبی درک می‌کرد.

ب) گفتمان دینی مشروع به مثابه عامل قدرت روزافزون طاهر

در برهه‌ای از تاریخ ایران که همراهی مذهبی، نقشی گاه فراتر از همراهی سیاسی با اعراب داشت، طاهر به خوبی این سازش را تداوم بخشید. پیش از این اشاره شد که خلفا هرگونه چالش سیاسی - مذهبی را که قدرت مادی و معنوی خلافت را نشانه می‌رفت، به شدت سرکوب می‌کردند. چنین مواردی نشان می‌دهد یک ادعای مذهبی که خطر سیاسی و نظامی برای خلافت نداشت، قابل بخشش بود اما زمانی که همان ادعا شکل شورش و خطر سیاسی به خود می‌گرفت باید سرکوب می‌شد. برای مثال «مقنع به روزگار ابومسلم دعوی نبوت کرد، و مدتی بر این بود و ابوجعفر دوانیقی او را کس فرستاد و از مرو به بغداد برد و زندان کرد سال‌ها، از بعد آن چون خلاص یافت به مرو باز آمد و مردمان را گرد کرد»، (نرشخی، ۱۳۶۳: ۹۰) عباسیان در جریان قدرت‌گیری خود در سایه نارضایتی قشرهای مختلف مردم از امویان، با همراهی آگاهانه و مرموز خود با علویان، سوار بر این موج نارضایتی، به آسانی به قدرت رسیدند اما در همان آغاز حتی در تقابلی تند با علویان قرار گرفتند.

مولف طبقات ناصری، نام جد طاهریان را فرخ ذکر می‌کند که به دست طلحه اسلام آورده و نام او به اسعد تغییر یافته است. (جوزجانی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۹۱) اشاره شد که شعرای عرب طاهریان را به سبب پیشینه‌ی زرتشتی بودن‌شان «ابن بیت النار (فرزند آتشگاه) می‌خواندند». (اصفهانی، ۱۴۱۵، ج ۱۲: ۳۴۰؛ زرین کوب، ۱۳۸۵: ۲۳۶) قتل امین به عنوان تنها خلیفه عباسی که نسب او از طرف مادر به بنی‌عباس ربط داشت، (خواندمیر، ۱۳۵۳، ج ۲: ۲۴۶) یکی از اقدامات مهم طاهر بود که وی آن را با زیرکی خاص خود به نام دین توجیه می‌کند، و علت قتل امین را در راستای جدایی او از دین می‌داند. در نامه او به مامون چنین آمده: «هرچند که مخلوع در نسب و خویشاوندی برادر امیرالمومنین بود اما حکم قرآن میان این و آن در ولایت و حرمت جدایی انداخت، چه او از پناه دین جدا شد و از امری که مسلمانان را فراهم می‌ساخت بیرون رفت، هیچ کس را در معصیت خدا طاعتی نیست قطع (رحم) هرگاه در راه {خدا} باشد قطع رحم شمرده نمی‌شود». (یعقوبی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۴۵۸) و به همراه این نامه سر امین و ردای وی را برای مامون ارسال داشت، (گردیزی، ۱۳۳۳: ۱۰۷) و در واقع با این تدبیر و هوشمندی سیاسی - مذهبی طاهر است که علی‌رغم نارضایتی اعراب از نفوذ روزافزون خراسانیان چون طاهر و به ویژه خاندان سهل، طاهر در نزد مامون جایگاه ویژه‌ای یافت، و در برگشت از رقه «مامون او را به

اصناف الطاف اختصاص داده هر التماسی که کرد به اجابت مقرون ساخت». (خواند میر، ۱۳۵۳، ج ۲: ۲۵۸)

اهمیت اقدام شجاعانه طاهر نزد برخی از شاعران عرب همانند دعبل بن علی خزاعی که طاهر به واسطه موالات و انتساب طاهریان با قبیله عرب خزاعه، با وی نیز مرتبط می‌شد چندان بزرگ می‌نمود که دعبل در نکوهش مامون چنین می‌گوید: «من از قبیله‌ای هستم که شمشیرشان برادر تو را به کشتن داد، و تو را به نشستن جای او مفتخر کرد، از همان کسانی که آوازه تو را پس از مدت گمنامی بلند کردند، و از پستی و بی‌نام و نشانی رهانیدند». (ابن طقطقی، ۱۳۵۰: ۲۳) به هر حال با اتخاذ چنین سیاست مذهبی از سوی طاهر، مامون پیشتر و بیشتر از آنکه به قتل برادر خود بیاندد، اینک به قدرت‌گیری خود می‌اندیشید که می‌توان گفت سنگ بنای آن، خراسانیان و در درجه اول شخص طاهر و فضل بن سهل بودند که دومی در مسیر سفر مامون از مرو به بغداد کشته شد.

با وجود این که برخی از مورخان به وجود گرایش‌های علوی طاهر و طاهریان اشاره می‌کنند. ابن اثیر در این زمینه می‌نویسد: «تمام افراد خاندان طاهر شیعه بودند» (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۱۷: ۲۹۹) و حتی خارج شدن بعدی طاهریان از طبرستان در مواجهه با زیدیان علوی را در اثر وجود همین تمایل ذکر می‌کنند. (همان، ج ۱۷: ۲۹۹-۲۹۶) با این وجود شخص طاهر در راستای سیاست واقع‌گرایی مذهبی خود، چندان خود را لاقدر در مراحل اولیه که هنوز در سرزمین عراق به سر می‌برد مایل به بروز این تمایل نشان نمی‌دهد، به طوری که مامون با توجه به تمایلات علوی خود در خراسان تحت‌تاثیر فضل، لباس سبز را که لباس علویان بود اختیار کرده بود، اما پس از بازگشت طاهر از رقه "بنابر مدعای طاهر، ثیاب و اعلام سبز را به اثواب و ریات اسود تغییر فرمود (خواندمیر، ۱۳۵۳، ج ۲: ۲۵۸) که حداقل در آن برهه زمانی که مصادف با نارضایتی برخی اعراب از شرایط پیش آمده از جمله قتل خلیفه و نفوذ ایرانیانی چون طاهر بود، رفتاری هوشمندانه از سوی طاهر بود، و در راستای مشروعیت عمومی وی می‌توانست کارساز باشد. اتخاذ این سیاست از طرف طاهر به واقع تاثیر حوادث پیشین از جمله قتل فضل بن سهل را می‌تواند نشان دهد و طاهر با شناخت شرایط موجود و شاید برای پیش‌برد اهداف خود، نیاز به چنین رفتار سیاسی - مذهبی علی‌رغم میل باطنی خود احساس می‌کرد. رحمتی این رفتار طاهر را نوعی تقیه دانسته است. (رحمتی، ۱۳۸۹: ۲۰۲)

به نظر می‌رسد که طاهر این همراهی سیاسی با سنی‌گری خلافت را به عنوان ایدئولوژی

دولت فتودالی عباسی (طبری، ۱۳۴۸: ۱۴۴) در زمان اختلاف با مامون رها می‌کند. به روایت خوافی «طاهر خطبه به نام قاسم بن علی کرده بود و مامون را خلع کرده، کفران نعمت در او رسید و هم در این هفته نماند» (خوافی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۳۱۳).

ج) بازتاب سیاست واقع‌گرایی اسلامی طاهر در نامه به فرزندش عبدالله

بعد از رفتن طاهر از سوی مامون به خراسان، پسرش عبدالله نیز امیر بلاد جزیره، شام، مصر و مغرب شد. (یعقوبی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۴۷۶) «طاهر برای فرزندش عبدالله نامه‌ای پندآمیز نوشت و سیاست و مردم‌داری و تدبیر را به او آموخت»، (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۱۶: ۳۰۵) که به علت اهمیت آن نامه در شناخت طاهر و موضوع مورد بحث ما، در اینجا بخش‌هایی از آن را ذکر می‌کنیم:

«... بر تو ای فرزند واجب است که از خداوند بی‌انبار بیندیشی و بترسی و مراقب کردار خود باشی... شب و روز در حفظ رعیت بکوشی... روز رستخیز را به یاد آری، راهها را تامین و هموار و وسایل آسایش و معاش مردم را فراهم کنی... تو برای هر کاری دانش و خرد خود را به کار گیر... بهترین زیب و زیور مرد علم و فقه و دین است... قبل از نصب حکام و عمال آنها را خوب امتحان کن... پاداش و ثواب آخرت را در این دنیا مطالبه مکن... با علما و فقها همیشه مشورت کن... به سپاهیان شخصا رسیدگی کن... از وقایع گذشته عبرت گیر... بر احوال عمال خود هم باید آگاه شوی که از چه راه مال جمع و ذخیره می‌کنند...» (طبری، ۱۳۷۵، ج ۱۳: ۵۷۰۵-۵۶۹۲؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۱۶: ۳۲۰-۳۰۶)

در کتاب مجمل‌التواریخ القصص درباره این نامه طاهر چنین آمده است: «... و او را (عبدالله) عهدی نوشت، چون بخواست رفتن، اندر وعظ و کار سیاست سخت عظیم نیکو و پرفایده، و آنرا برابر عهد اردشیر پاپکان شمرند». (مجل‌التواریخ، ۱۳۱۸: ۳۵۳) نیز آمده است:

«چون مردم بر آن نامه آگاه شدند آنرا دست به دست بردند و نسخه‌ها از آن نوشتند و همه جا شایع و منتشر شد و بهترین سرمایه عبرت و ادب و سیاست گردید. مامون هم مطلع شد و یک نسخه از آن خواست و با تعجب و استحسان گفت: ابوالطیب (کنیه طاهر) در کار دنیا و آخرت، سیاست، ادب، تدبیر، رای، صلاح، اصلاح، جهان‌داری، رعیت‌پروری، حفظ شئون سلطان، طاعت خلفا و پایداری خلافت چیزی باقی نگذاشته و اساس دولت و مملکت و مردم‌داری را محکم و استوار نموده، دستور داد برای تمام عمال و حکام و اولیاء امور، هر یکی یک نسخه از آن بفرستند و به مفهوم و دستور آن جدا عمل کنند». (طبری، ۱۳۷۵، ج ۱۳: ۵۷۰۵؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۱۶: ۳۲۱)

در این نامه به خوبی واقع‌گرایی اسلامی طاهر انعکاس دارد، وی بر خلاف سرداران بزرگی چون ابومسلم خراسانی که به گفته ابن‌نذیم مجوسی‌گری وی در قتلش تاثیر داشته، نه تنها همراهی سیاسی با خلفا را برای پیش‌برد مشروع کار خود لازم می‌دید بلکه به نوعی سازش مذهبی نیز معتقد بود، سازش و پذیرشی که از لحاظ فکری، به دور از وجود هرگونه رگه‌های ایرانی همانند مزدکی‌گری بود. در این زمینه ذکر این نکته نیز ضروری می‌نماید که زمان و مکان اقدامات طاهر در تصمیم‌گیری‌های وی نقش مهمی دارد. به بیان دیگر زمانی که با امام رضا (ع) دیدار می‌کند و برهه‌ای که به عنوان کشنده‌ی برادر خلیفه در عراق حضور دارد را باید متفاوت از هنگامی بدانیم که در خراسان، مزد تلاش‌های خود را گرفته است و حاشیه‌ی امن بیشتری دارد. پیش از طاهر، نرسیدن ابومسلم به این حاشیه‌ی امن، با حذف ابومسلم پایان یافته بود. زمانی اهمیت این موضوع دوچندان می‌شود که ما در حدود ۲۰ سال پس از مرگ طاهر، هنوز شاهد حذف عناصر ایرانی همانند افشین از عرصه سیاست خلافت هستیم، آنهم با اتهام به «تمایل به مذهب ثنوی و مجوسی». (مسعودی، ۱۳۶۰، ج ۲: ۴۷۴)

حکومت مردم‌گرای طاهر در خراسان و عدول از سیاست پیشین در رابطه با مامون

شروع حکومت طاهریان در خراسان که با امارت یافتن وی در سال ۲۰۵ ق بود، نقطه عطفی در تاریخ حکومت‌های ایرانی بعد از اسلام است. حکومت طاهر علاوه بر این که به ویژه برای پسرش عبدالله سرمشق شد، برای سلسله‌هایی مانند سامانیان نیز الگوی مناسبی به حساب می‌آمد. خراسان به همان میزان که می‌توان آن را گاهواره نهضت عباسی شمرد، کانون شورش‌های متعددی بر ضد عباسیان نیز شد. به طور کلی می‌توان گفت، سوای از نخستین واکنش‌های خراسانیان در برابر اعراب، پس از قتل ابومسلم، به طور متناوب قیام‌های متعددی با اهداف نسبتاً واحدی در خراسان تا زمان طاهریان شکل گرفت، اما با به قدرت رسیدن شخص طاهر، با توجه به ایرانی بودن و سلوک مردم‌دارانه وی، به تبع این سیاست متفاوت وی در قبال مردم، چنین قیام‌های مردمی فروکش کرد. تنها شورش‌های نظیر شورش حمزه خارجی بود که بیشتر ریشه در شرایط پیش از طاهر و دوره علی بن عیسی داشت. (گردیزی، ۱۳۳۳: ۱۰۴)

حکمرانی طاهر در خراسان در تاریخ آن دیار شهرتی خاص دارد زیرا که طاهر از دادگستری و زیردست‌پروری و دهش و نیکویی فروگذار نکرده است، «لواء عدل و احسان برافراشت»، (خواندمیر، ۱۳۵۳، ج ۲: ۳۴۲) مخصوصاً در آبادانی آن دیار بسیار کوشیده و بیشتر به

حال بزرگران و آسایش خاطر ایشان مشغول بود. (نفیسی، ۱۳۳۵: ۱۵۸) برای مثال دیوان خراج و مالیات را به سعید بن جنید که یک باغبان بود سپرد. (یادگاری، ۱۳۸۸: ۱۶۹) محققان خارجی نیز بر حکومت عادلانه طاهر تاکید دارند، باسورث به توجه نویسندگانی مانند ابن طیفور و سپس طبری به نامه طاهر که الگویی برای پسرش شد اشاره دارد.

(bosworth, 2000: 105) بارتولد دوره سیادت طاهریان و بعدها سامانیان را عصر «استبداد مطلقه منوره» می‌خواند و آنها را مدافع طبقات پایین در مقابل صفوف عالی و طرفدار معارف ذکر می‌کند. (بارتولد، ۱۳۶۶، ج ۱: ۴۶۲) باسورث نیز درباره سیاست حفظ منافع توده‌های مردم و تشویق کشاورزی و آبیاری و حمایت از دانشمندان و شاعران در دوره طاهریان اشاراتی دارد. (باسورث، ۱۳۸۱: ۳۲۷) مولف طبقات ناصری نیز ملوک طاهریان را «با هنر و عدل» ذکر می‌کند (جوزجانی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۹۰) اما بایستی توجه کرد که با توجه به نقش طاهر در خلافت مامون، و همزمان نقش پسرش در نواحی غربی خلافت، علاوه بر این که مردم خراسان نگاه متفاوتی به حکومت طاهر داشتند، حکومت مشروع وی از این لحاظ که قبل از در نظر گرفتن هر عاملی، حاکمی ایرانی محسوب می‌شد، بار روانی مثبتی برای آنها داشت. این نگاه متفاوت، در واقع کمی پیشتر و با نفوذ خاندان برمکی در خلافت تجربه شده بود، اما این بار حتی با توجه به این که مادر مامون نیز ایرانی بود، نگاه خوشبینانه‌تری به شرایط پیش آمده وجود داشت، که سلوک سیاسی طاهر نیز این نگاه خوشبینانه را هرچه بیشتر تقویت می‌کرد.

به نظر می‌رسد حکومت طاهر به مرکزیت مرو که بعدها به نیشابور انتقال یافت، (زرین کوب، ۱۳۷۳، ج ۲: ۱۵۳) با ادامه شورش‌های خوارج با چالش‌هایی مواجه بوده است، که عدم حل فوری این چالش و اتهام اهمال در برابر خوارج از سوی مامون به طاهر، سبب تیره شدن روابط آن دو شده است. نخجوانی درباره علت اختلاف چنین می‌نویسد: «از طاهر بعد از مدتی که در خراسان بود حرکات نامرضی صادر شد، مامون نامه با تهدید به او نوشت و او را از بی‌راهی منع کرد، طاهر آن نامه را جوابی نوشت و در عقب آن عاصی شد و نام مامون از خطبه انداخت». (نخجوانی، ۱۳۵۷: ۱۶۹) به گزارش یعقوبی طاهر در سال ۲۰۷ ق به طرز مشکوکی از دنیا رفت، وی قاتل او را فرستاده احمد بن ابی خالد وزیر مامون ذکر می‌کند که به او زهر خورانده است. (یعقوبی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۴۷۷) به هر حال با توجه به این که اکثر مورخان از خلع مامون توسط طاهر سخن گفته‌اند، مرگ وی در همان شبی که نام مامون را از خطبه انداخت، (گردیزی، ۱۳۳۳: ۱۰۸؛ مجمل التواریخ، ۱۳۱۸: ۳۵۴؛ خواندمیر، ۱۳۵۳، ج ۲: ۱۰۹) یا

کمی بعد از آن، احتمال نقش خلیفه و وزیرش را در قتل طاهر بالا می‌برد. پیش‌تر از این به گفتگوی مامون و وزیرش و ترس مامون از خلع احتمالی او توسط طاهر در آینده و تدابیر و ضمانت وزیر برای این پیشامد احتمالی سخن گفتیم.

اگرچه ما این عمل طاهر را عدول وی از سیاست واقع‌گرایی وی توصیف می‌کنیم، اما آنچه که کنار رفتن طاهر را از صحنه سیاسی بی‌نتیجه نگذاشت، تداوم قدرت در خاندانش بود و از این رو آغازگر عصر جدیدی در تاریخ ایران بایستی محسوب شود. جایگاه طاهر بدان پایه رسیده بود که به اعتقاد برخی از محققان، طاهر امارت خراسان را برای فرزندش به میراث گذاشت، بی‌آنکه از خلیفه استمراجی کند، خلیفه هم ناچار حکومت ایشان را به رسمیت شناخت. (باوژانی، ۱۳۵۹: ۶) در گزارش عامل برید خراسان به نام کلثوم بن ثابت که گزارش مرگ طاهر در آن هست، آمده است که: «طلحه به کار سپاه پرداخته است». (طبری، ۱۳۷۵، ج ۱۳: ۵۷۰۸)



نتیجه

اگرچه نابسامانی‌های درهم تنیده سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اواخر دوره ساسانی و پویایی دین اسلام، سبب بی‌واکنشی مردم در مقابل اعراب شد، اما به مرور زمان و با توجه به تغییر ماهیت حکومت اعراب به ویژه در دوره امویان که دوران دگردیسی سنت‌های اسلامی بود و عصر خلافت را به سمت عصر سلطنت پیش می‌برد، نوع واکنش ایرانیان نیز از حالت سازش به سمت تقابل پیش رفت و در این راه، گاه (در جنبش‌هایی چون جنبش خرم‌دینان) به شکل تقابلی آشکار بروز می‌یافت که، تداعی‌کننده نوعی مبارزه منفی با جنبه ایدئولوژیکی سلطه عرب نیز بود. اما شکست تمامی این قیام‌ها در رسیدن به استقلال نسبی، اندیشه سازش آگاهانه سیاسی-دینی را در نزد برخی نخبگان و کنشگران سیاسی-نظامی ایرانی موجه‌تر ساخت. در راستای اتخاذ چنین سازشی و با توجه به فرصت مناسب شکاف داخلی عنصر غالب، یعنی چالش جانشینی خلیفه (امین) و ولیعهد (مامون) طاهر ذوالیمینین نقش اساسی ایفا کرد.

طاهر به عنوان سردار مامون با شکست فرماندهان امین خلیفه عباسی و فتح شهرهای غربی ایران تا آنجا پیش رفت که پس از فتح بغداد، به نام خروج خلیفه از دین و به دستور مستقیم او، خلیفه مسلمین به قتل رسید، در واقع پشتوانه چنین حرکت جسورانه‌ای را باید در همراهی طاهر با ولیعهد مخلوع و نیز توجیه دینی قتل خلیفه از سوی طاهر دانست که هر دو برای او، مشروعیت‌آور بود. می‌توان گفت همگرایی طاهر با بخشی مشروع از ساختار قدرت اعراب یعنی مامون، ضربه‌ای مهلک بر دیگر بخش عرب‌گرای خلافت یعنی امین وارد آورد، امری که خود در راستای تقویت عنصر ایرانی-اسلامی بود.

با خروج مامون از خراسان، فضا برای حضور طاهر که آنجا را مرکز ثقل قدرت آینده خود می‌دانست باز شد. در خراسان علی‌رغم حکومت کوتاه وی، سلوک سیاسی او که مبتنی بر مردم‌داری بود، موجب پایان قیام‌های مردمی خراسان شد. به نظر می‌رسد عدول طاهر از سیاست واقع‌گرایی‌اش که مستلزم سازش سیاسی-مذهبی با خلفا بود، سبب حذف او از صحنه سیاسی شد. با این وجود تداوم قدرت در خاندان او که در واقع برای خلافت یک ضرورت تحمیلی و زمینه مناسب استقلال نسبی ایران بود، فقدان شخص طاهر را تا حدودی کم‌رنگ کرد، و به ویژه با امارت مستقل‌گونه فرزند او عبدالله جبران شد.

منابع

۱. آرنولد، سر توماس (۱۲۹۱). علل گسترش اسلام، ترجمه حبیب‌الله آشوری، بی‌جا، انتشارات سلمان.
۲. آلتهمیم، فرانتس (۱۳۸۲). تاریخ اقتصاد دولت ساسانی، ترجمه هوشنگ صادقی، تهران، علمی و فرهنگی.
۳. ابراهیم حسن، حسن (۲۵۳۷). تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، جاویدان، جلد ۲.
۴. ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۷۱). الکامل، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران، علمی، جلد ۹ و ۱۶.
۵. ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۳). العبر، تاریخ ابن خلدون، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۶. ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا (۱۳۵۰). تاریخ فخری، ترجمه محمودحیدر گلپایگانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۷. ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۴۶). الفهرست، ترجمه محمد رضا تجدد، بی‌جا، چاپخانه بانک بازرگانی ایران.
۸. اشپولر، برتولد (۱۳۶۴). تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، تهران، علمی و فرهنگی، جلد ۱.
۹. اصفهانی، ابوالفرج علی بن حسین (۱۴۱۵). الاغانی، ج ۱۲، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
۱۰. بارتولد، و. و. (۱۳۵۲). ترکستان نامه، ترجمه کریم کشاورز، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، جلد ۱.
۱۱. باسورث، ادموند. ک. (۱۳۸۱). سلسله‌های اسلامی جدید، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۱۲. باوزانی، الکساندر (۱۳۵۹). تاریخ ایران با تکیه بر اوضاع اقتصادی و اجتماعی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، روزبهان.
۱۳. بروخیم، موسی (۱۳۳۴). تحولات فکری در ایران، ترجمه ابوذر صداقت، تهران، شرق.
۱۴. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۳۷). فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، بی‌جا، نقره.
۱۵. بلعمی، ابوعلی (۱۳۷۳). تاریخ‌نامه طبری، تصحیح محمد روشن، تهران، البرز، جلد ۲.
۱۶. بووا، لوسین (۱۳۳۶). برمکیان، ترجمه عبدالحسین میکده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۷. بیرونی، ابوریحان (۱۳۶۳). آثار الباقیه، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران، امیرکبیر.
۱۸. تقی‌زاده، حسن (۱۳۷۹). از پرویز تا چنگیز، تهران، فردوس.
۱۹. جوزجانی، منهاج السراج (۱۳۶۳). طبقات ناصری، تحقیق عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
۲۰. حتی، فیلیپ (۱۳۶۶). تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، آگاه.
۲۱. الحسینی العلوی، ابوالمعالی (۱۳۷۶). بیان‌الادیان، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، روزنه.
۲۲. خوافی، احمد بن محمد فصیح (۱۳۸۶). مجمل فصیحی، تصحیح محسن ناجی، تهران، اساطیر، جلد ۱.
۲۳. خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین الحسینی (۱۳۵۳). تاریخ حبیب السیر، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، بی‌جا، بی‌نا، جلد ۲.

۲۴. دریای، تورج (۱۳۸۳). سقوط ساسانیان، ترجمه منصوره اتحادیه، فرخناز امیرخانی، تهران، نشر تاریخ ایران.
۲۵. عبد دیکسون، الامیر (۱۳۸۱). خلافت اموی، ترجمه گیتی شکری، تهران: طهوری.
۲۶. دینوری، ابوحنیفه (۱۳۴۶). اخبار الطوال، ترجمه صادق نشأت، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
۲۷. رحمتی، محسن (۱۳۸۹). "بررسی نقش تشیع در قیام طاهر ذوالیمینین علیه خلافت عباسی"، فصلنامه شیعه‌شناسی، سال هشتم، شماره ۳۱، صص ۲۰۹-۱۸۹.
۲۸. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۳). تاریخ مردم ایران، تهران، امیرکبیر، جلد ۲.
۲۹. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۵). آشنایی با تاریخ ایران، تهران، سخن.
۳۰. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۴۳). تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران، آموزش و پرورش.
۳۱. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۳۵۰). الملل و النحل، تصحیح محمدرضا جلالی، بی‌جا، بی‌نا.
۳۲. طاهری، ابوالقاسم (۱۳۴۸). جغرافیای تاریخی خراسان، تهران، شورای مرکزی جشن شاهنشاهی ایران.
۳۳. طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵). تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر.
۳۴. طبری، احسان (۱۳۴۸). جنبش‌ها برخی بررسی‌ها درباره جهان‌بینی‌ها و جنبش‌های اجتماعی در ایران، بی‌جا: بی‌نا.
۳۵. فرای، ریچارد. ن. (۱۳۵۸). عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، سروش.
۳۶. _____ (۱۳۸۵). تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، جلد ۴.
۳۷. کولسنیکف، آی. ای. (۱۳۵۷). ایران در آستانه یورش تازیان، ترجمه م. ر. یحیایی، تهران، آگاه.
۳۸. گراتوسکی، ا. آ. (۱۳۵۹). تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، ترجمه کیخسرو کشاورزی، تهران، پویش.
۳۹. گردیزی، عبدالحی (۱۳۳۳). زین الاخبار، به تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب.
۴۰. لایپدوس آیرا. ام. (۱۳۸۱). تاریخ جوامع اسلامی، ترجمه محمود رمضان‌زاده، تهران، اطلاعات.
۴۱. لوئیس، برنارد (۱۳۸۱). خاورمیانه، ترجمه حسن کامشاد، تهران، نی.
۴۲. مجمل التواریخ القصص (۱۳۱۸). تصحیح محمدتقی بهار، تهران، بی‌نا.
۴۳. مسعودی، ابوالحسن علی (۱۳۴۷). مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، جلد ۲.
۴۴. _____ (۱۳۶۵). التنبيه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی.
۴۵. مطهری، مرتضی (۱۳۶۰). خدمات متقابل اسلام و ایران، قم، صدرا.

۴۶. مقدسی، مطهر بن طاهر (۱۳۷۴). آفرینش و تاریخ. ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، آگه. جلد ۲.

۴۷. ممتحن، حسینعلی (۱۳۶۸). نهضت شعوبیه، تهران، باورداران.

۴۸. مورگان، دیوید (۱۳۷۳). ایران در قرون وسطی، ترجمه عباس مخبر، خرمشهر، طرح نو.

۴۹. نادری، نادر (۱۳۸۴). برآمدن عباسیان، ترجمه عبدالحسین آذرنگ و نگار نادری، تهران، سخن.

۵۰. نامه تنسر به گشنسب (۱۳۵۴). به کوشش مجتبی مینوی، محمد اسماعیل رضوی، تهران،

خوارزمی. جلد ۲.

۵۱. نخجوانی، هندوشاه (۱۳۵۷). تجارب السلف، به اهتمام عباس اقبال، تهران، طهوری.

۵۲. نظام الملک (۱۳۸۲). سیاستنامه، به کوشش جعفر شعار، تهران، امیرکبیر.

۵۳. نفیسی، سعید (۱۳۳۵). تاریخ خاندان طاهری، تهران، اقبال و شرکا.

۵۴. ویسهوفر، یوزف (۱۳۷۷). ایران باستان، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران، ققنوس.

۵۵. یادگاری، عبدالمهدی (۱۳۸۸). نیشابور طاهری مرکز نقل خراسان، تهران، ژرف.

۵۶. یعقوبی، ابن‌واضح (۱۳۷۴). تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب. جلد ۲.

57. Bosworth, C.E. (2000). Tahirids, : in the encyclopaedia of islam, V : 10, Edited by P.J.

Bearman and others Leiden : Brill.

58. Kennedy, Hugh (1986). Early Abbasid Caliphate, London : Croom Helm.

59. Lambton, A. k. (1997). Iran, In the Incyclopaedia of Islam, Edited by Donzel and others, Volum IV, Leiden, E. J. Brill.

60. Savory, R. (1976). "Land of the lion and the sun", in the world of Isalm, Edited by

Bernard lewis, London : Thames and Hudson.